

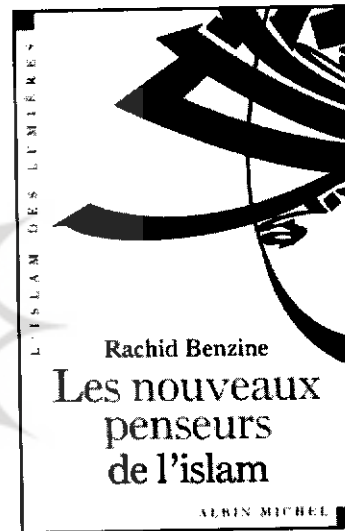
قرائتی از اندیشه معاصر اسلامی^۱

- محمد شوقی الزین
- ترجمه علی یوسف آبادی

امین خولی، محمد خلف الله، نصر حامد ابوزید، عبدالمجید شرفی، مؤلف پیش از آن، به اختصار به سیر و خط مشی تفکر دینی از نگاه متفکران اصلاح طلب و نوگرایی چون جمال الدین افغانی، محمد عبده، رشید رضا، ابوالاعلی مودودی، محمد اقبال لاهوری و علی عبدالرازق پرداخته است.

کتاب حاوی مقدمه‌ای با عنوان «چالش‌های نوگرایی اسلام» و خاتمه‌ای با عنوان «برتابیدن مسئولیت عقلانی جدید» است. آیا کتاب به هدف خود در تبیین مظاهر تفکر اسلامی و تحولات آن در عصر حاضر رسیده است؟ مؤلف مسئله اسلام و نوگرایی و تناقض تاریخی اندیشه‌ها را درباره نص قرآنی بررسی می‌کند. از این رو، در بررسی هر اندیشمند اسلامی علاوه بر زندگینامه و معرفی خط مشی فکری، نظریه معرفتی وی درباره موضوع دین به شیوه علمی و روشمند تحلیل می‌شود که به فهم بهتر رهیافت اندیشه اسلامی و تحولات اندیشمند مورد بررسی، کمک می‌کند. تلاش دکتر رشید بن زین در کتاب اندیشمندان نوگرا در اسلام از جنبه معرفتی و آموزشی ارزشمند و قابل اعتناست. اما مشکل آن در این نکته نهفته است که به شکل مفهومی و موضوعی به مطالعه تفکرات و مفاهیمی که ارائه کرده، پرداخته است. پیش از اینکه به محتوای کتاب بپردازیم، به برخی از سوء برداشتها و به ویژه اشتباه در ذکر تاریخ‌ها، اشاره می‌کنیم. نویسنده تاریخ درگذشت ابن رشد را ۱۱۸۶م اعلام کرده، در حالی که وفات فیلسوف قرطبه در ۱۱۹۸م بوده است. وی همچنین تاریخ تولد ابن عربی را ۱۱۲۰ و تاریخ درگذشت وی را ۱۱۶۵ می‌نویسد؛ در حالی که وی در ۱۱۶۵ در مرسیه اسپانیا به دنیا آمد و در ۱۲۴۰ در دمشق وفات یافت.

رشیدبن زین در صفحه ۱۹۰ کتاب دچار خطای معرفتی شده و اصطلاح «معتزله» را برگرفته از واژه «اعتزال» به مفهوم «حالت میان ایمان و کفر» دانسته است. این نشان می‌دهد که وی احتمالاً تفکرات معتزله را با تأمل مطالعه نکرده است. زیر «اعتزال» در



- اندیشمندان نوگرا در اسلام
- رشید بن زین^۱
- پاریس: البین میشل، ۲۰۰۴، ۳۰۰ صفحه

- Les nouveaux Penseurs de l'islam
- Rachid Ben Zine
- ALBIN MICHEL, 2004,300p.

این اثر در نوع خود نخستین کتابی است که به زبان فرانسه درباره اصلاحات، مدرنیسم و نقد تفکر دینی [اسلامی] و ارائه قرائتی از اندیشه اسلامی معاصر به نگارش درآمده است. کتاب، نظریات و اندیشه‌های برگزیده‌ای از متفکران معاصر را معرفی و بررسی می‌کند که از دیدگاه انتقادی به مطالعه پدیده دینی پرداخته‌اند؛ متفکرانی چون عبدالکریم سروش، محمد ارکون،

این اثر به آنها پرداخته است، شاهی بر این مدعاست. مؤلف از این دغدغه معرفتی که در تحلیل و بررسی آن، ابزارش را از نقد می‌گیرد، به «عملی ساختارشکنانه» تعبیر می‌کند. به همین دلیل در برخی از صفحات اصطلاح «ساختارشکنی» را به کار می‌برد، بدون اینکه کم‌ترین شرح و تحلیلی درباره آن ارائه دهد. برای نمونه هنگامی که از پدیده دینی سخن می‌گوید، مقصودش را از ساختارشکنی تبیین نمی‌کند. این نکته‌ای است که در این کتاب ۳۰۰ صفحه‌ای آن را نمی‌توان یافت. اصطلاح «کاوش‌ها» و «هرمنوتیک» نیز از این دست است که نویسنده بدون ارائه تحلیل صاحب‌نظرانه و بیان ارزش انتقادی این اصطلاحات، آنها را به کار برده است.

رشید بن زین این اندیشمندان نوگرا را با این استدلال «اصلاح‌گر» نامیده است که آنان به اندیشگی و تفکر درباره هرمنوتیک جدید قرآنی دعوت می‌کنند و علاوه بر احترام به آزادی‌های فردی و اجتماعی، خواهان دموکراتیزه کردن جوامع اسلامی نیز هستند. اما آنچه این اندیشمندان عرضه می‌کنند، اغلب، نقد معرفتی نظریه‌پردازی‌های اصلاح‌گران است.

دوره‌های اصلاحات و نهضت، شاهد انقلابی در برابر سنت‌ها و عادت‌های عامیانه برای بررسی واقع از منظر میراث و عقل بود. به عبارت دیگر در این دوره‌ها به پاکسازی اصول دین از انحرافات چون خرافه، سحر و بی‌خردی، و تلفیق تفکر و عقلانیت با مدرنیسم - یا آنچه در ادبیات معاصر نامیده می‌شود «اصالت و عصری شدن» یا «میراث و مدرنیسم» - دعوت می‌شد. دغدغه اندیشمندان نوگرا فقط به این مسئله منحصر نمی‌شد، بلکه موضوع این اصول (دین) و بررسی شرایط ظهور و تحولات آنها نیز مورد اهتمامشان بود. به تعبیر دیگر، علوم انسانی (مردم‌شناسی، علوم اجتماعی، روان‌شناسی، نقد ادبی و فلسفه) به اندیشمندان نوگرا فرصت برجین بررسی سطحی موضوع (چگونه از غیرعقلانی بودن رهایی یابیم و اندیشه اسلامی را مدرنیزه کنیم) و جایگزینی نقد آن (چگونه و چه زمانی پدیده دینی ظهور کرد؟ مبانی معرفت‌شناختی آن چیست؟، چگونه درباره اسلام و قرآن در

اصطلاح به مفهوم «رویگردانی گروهی از متکلمان از دیدگاه‌ها و مباحث ابوالحسن اشعری درباره مسائل کلامی» است که در سده دوم هجری در بصره ظهور کردند و بر ارزش عقل و استدلال، مختار بودن انسان و مخلوق بودن قرآن تاکید داشتند. «حالت میان ایمان و کفر» به تعبیر معتزله «منزله بین المنزلتین» و یکی از اصول پنجگانه مکتب آنان است و به بیان دقیق‌تر به مسئله جبر و اختیار اختصاص دارد.

نویسنده در مقدمه، «اسلام و چالش‌های نوگرایی»، مفهوم اسلام را میان «آنچه هست» و «آنچه شایسته است» تشریح می‌کند. «آنچه هست» اسلامی است که رسانه‌های گروهی و نظریاتی از قبیل نظریه برخورد تمدن‌ها عرضه می‌کنند و آن اسلامی شورشی، مرتجع، متعصب و بسته است. «آنچه شایسته است» اسلام نور و

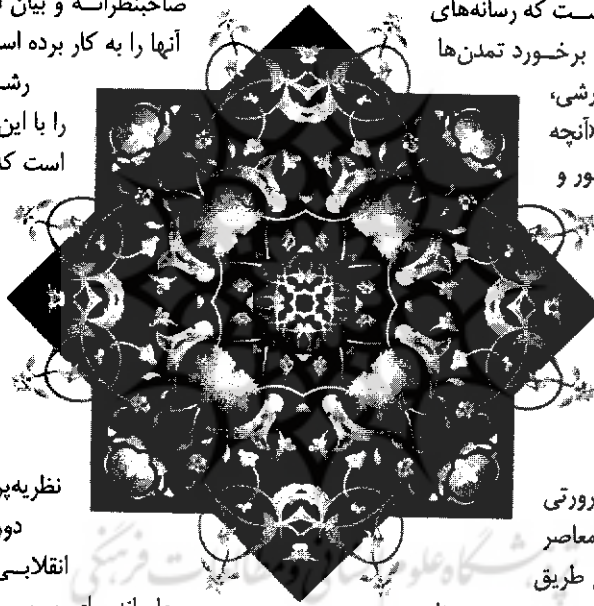
روشنایی‌هاست و اسلامی است که برخی از علما و اندیشمندان در تجربه‌های تحلیلی معرفت‌شناختی و از طریق علوم انسانی نظریه‌پردازی و اظهارنظر کرده‌اند.

رشید بن زین عنوان

«متفکران نوگرا» را به دلیل ضرورتی روش‌شناختی یعنی تفکر و اندیشه معاصر اسلامی برگزیده است که از این طریق

ابزارهای قرائت و نقد در شناختن هویت دینی مدنظر قرار گیرد، چنانکه محمد از کون و نصر حامد ابوزید نیز از این روش بهره می‌گیرند. همچنین از این طریق، رابطه اسلام با هویت، نوع دوستی و نوگرایی نیز لحاظ می‌شود. این شیوه همراه با محمد عبده در عصر نهضت نیز رایج بود. بنابراین پرسش ماهوی و جوهری که این متفکران را به خود مشغول می‌کرد این بود که چرا مسلمانان دچار عقب‌ماندگی شدند و دیگران پیشرفت کردند؟ از این رو بستر شناخت و معرفت و مبارزات سیاسی از رفاة طهطاوی و کواکبی تا قاسم امین و طه حسین به طرح و ایجاد راهکارها و راهبردهای خروج از بن‌بست‌ها و تنگناهای فرهنگی و تمدنی تغییر کرد.

این پرسش و دغدغه معرفت‌شناختی بعدها به ایده، دیدگاه یا نظریه‌پردازی‌هایی تبدیل شد که آثار متفکرانی که مؤلف در



خواننده به منزله یک ذات تأثیرگذار است تا آن را زنده و پویا کند؛ این دیدگاه، بی‌اعتبار شدن حقیقت نص است. چنانکه گادامر می‌گوید، نص بدون خواننده‌ای که به آن معنا دهد، وجودی برایش متصور نیست و خواننده نیز بدون نص - به عنوان موضوعی پدیده شناختی که در آن احساسات برانگیخته می‌شود و اندیشه‌ها و پندارها به جنبش درمی‌آید - وجود ندارد. این معضلی است که رشید بن زین دچار آن شده است: اعتبار نص در مقام موضوعی سلبی، منفعل و راکد که به انتظار خواننده یا مفسر به عنوان نهادی زنده و پویا نشسته است. و نویسنده هنگامی که از هرمنوتیک به مثابه ابزاری در فهم نص و کشف حقیقت آن بهره می‌گیرد در گرایش درون‌گرایانه گرفتار می‌آید، چرا که ذات - از نظرگاه وی - فاعل حقیقی و کاشف دلالت نص است. در عین حال تأویل‌گرایی - باتوجه به دیدگاه گادامر - «روش» و «حقیقت» نیز است یعنی ابزار و رفتار یا وسیله و دیدگاه است. همچنان که وی تأویل‌گرایی را به «بررسی تاریخی متون دینی» محدود می‌کند (P. 23)، در حالی که بررسی تاریخی نص در قلمرو زبان‌شناسی (فقه اللغه) است و تاریخ و علوم اجتماعی در شاخه‌های مردم‌شناسی و قوم‌شناسی - تأویل‌گرایی، تنها شیوه برای فهم داده‌های نص - چنانکه خواننده آن را درک و استنباط می‌کند - است. این نکات نشان می‌دهد که نویسنده چندان بر شاخه‌های علوم انسانی احاطه ندارد. به نظر می‌رسد نویسنده اساس کتاب را بر پایه نظریه «قبض و بسط در شریعت» عبدالکریم سروش، نظریه انتقادی محمد ارکون و نظریه نص نصر حامد ابوزید گذارده است. دغدغه معرفتی رشیدبن زین که همان تاریخیت نص قرآنی است، در سطح و سیاق و محتوای لغوی و بلاغی‌اش در درون و ساخت باقی می‌ماند. بدین مفهوم نص به دو عامل زبان و تاریخ محدود می‌شود. در حوزه زبان پژوهش‌های امین خولی، محمد خلف الله و نصر حامد ابوزید و در حوزه تاریخ، اندیشه‌های سروش و آرکون مورد بررسی قرار می‌گیرد... که به این ترتیب می‌توان گفت از نگاه وی پژوهش تاریخی و زبان‌شناختی در واکوی و واریسی ژرفا و

مقام موضوع و پدیده و نه فقط میراث یا اندوخته‌ای نمادین سخن برانیم؟) را داد.

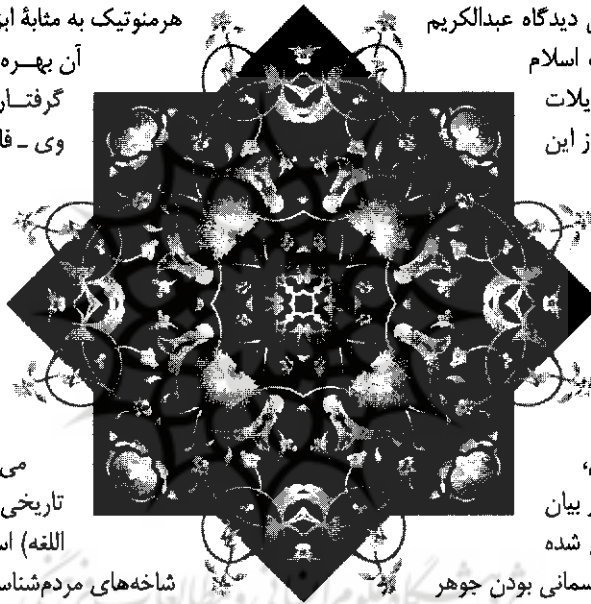
تحقق این محورها، اگر فرایند تبدیل معرفت‌شناختی از اندیشه اصلاحی به اندیشه انتقادی صورت نگیرد، امکانپذیر نیست. از این رو نمی‌توان اندیشمندان نوگرا را فقط - چنانکه رشید بن زین مدعی است - اصلاح‌گر نامید.

نویسنده در بحثش درباره مفهوم اسلام، چند تعریف را که - به اعتقادش - به اقرار تاریخیت دین گرایش دارد و ویژگی اسطوری و متفاوتی بودن را از آن می‌گیرد، طرح

می‌کند. برای نمونه اسلام براساس دیدگاه عبدالکریم سروش، همان سلسله تأویلات اسلام است؛ چنانکه مسیحیت همان تأویلات و تصورات درباره مسیحیت است. از این رو اسلام از دیدگاه نویسنده همان تصورات تاریخی است که افراد حامل آن هستند و ماهیت و جوهری متروک و تاریخی نیست: «اسلام ناب، از نظر تاریخی وجود ندارد». اما در جای دیگر با بیان اینکه «دین الهی و آسمانی است، اما فهم دین، انسانی و زمینی است» (P.72) در بیان مفهوم اسلام دچار تناقض فاحشی شده است.

زیرا تلقی و اعتبار الهی و آسمانی بودن جوهر دین، همان اعتبار ناب و متعالی و برتر بودن آن از ناپاکی‌ها و پلیدی‌های زمین است. این تناقضات در بخش‌های مختلف کتاب مشاهده می‌شود. زیرا مبنای تفکرات مؤلف براساس مسلمات متناقضی است که فحوای آن این است که انسان، دین را با تصورات و رفتارهای خود تحریف و جعل می‌کند تا بازگردد و بگوید که دین از هر تأویل انسانی یا محدودیت‌های بشری برتر است.

نویسنده همچنین بر این باور است که قرآن کریم بدون خواننده یا مفسر که در پی درک و فهم و تفسیر و تأویل آن نباشد، از اسرار خود چیزی پرده بر نمی‌دارد. وی اگر بر آن بوده تا درباره نظریه معرفت قرآنی به تأمل و تعمق بپردازد باید دیالکتیک «ذات و موضوع» (یا خواننده و نص) را مد نظر قرار دهد. زیرا اگر وی قبلاً پذیرفته باشد که نص، گزاره‌ای انفعالی است و منتظر



می‌شوند و با توجه به توالی این تجلیات قبض و بسط صورت می‌گیرد. بنابراین آیا شریعت و مبانی ثابت آن را می‌توان از منظر عرفانی که شور و حال و تحول از ویژگی‌های اساسی آن است، قرائت کرد؟ احتمالاً سرورش در رهنمون شدن به طبیعت شریعت که میان اصول و مقدمات ثابت و سرمدی و تأویلات و قرائات - که با توجه به زمان و مکان در تغییر و تحول است - در نوسان است، بر قبض و بسط تکیه کرده است. مسئله ثابت و متحول همچنین توجه ارکون و ابوزید را نیز به خود معطوف کرده بود.

رشید بن زین در خاتمه کتاب «برتابیدن مسئولیت عقلانی جدید» مجدداً به مسئله معرفت شناختی و زبان شناختی نص (به ویژه نص قرآنی) و رابطه آن با واقع، تاریخ، آینده، گونه‌های ادبی، رهیافت‌های فکری و واقعیت‌های اجتماعی جستاری می‌زند. نویسنده در این اثر از نصی پویا و تأثیرگذار و تولید کننده معنا از طریق حضور بینش خواننده سخن می‌گوید که به گرایش‌های درون‌گرایانه دچار می‌شود که از نص تنها ابزاری ذهنی می‌سازد که خارج از ذات، وجودی برای نص متصور نیست. این مسئله نشان می‌دهد که چرا نویسنده از این اندیشمندان با احترام و شکوه بسیار سخن می‌گوید در حالی که نکته مغفول در اثر وی و نکته مورد توجه در بیشتر آثار عربی و جهانی معضل روشنفکر، مسئله مرگ نویسنده و خواننده و موضوع نص به مثابه وجودی مستقل است.

کتاب سیکی آموزش و روان دارد. اما قرائت‌هایی که در آن ارائه شده است، مبهم و متناقض است که مشخص نیست به چه روش و گرایشی تمایل دارد و براساس چه دیدگاه و نظریه‌ای است.

پی‌نوشت‌ها:

۱. متن حاضر ترجمه مقاله‌ای از مجله نوافذ (آگوست ۲۰۰۴، چاپ بیروت) است.
۲. رشید بن زین، پژوهشگر مغربی تبار، استاد علم اقتصاد در دانشگاه پاریس، مدیر بخش پژوهش‌ها و مطالعات اسلامی انتشارات البین میشل، عضو مؤسس مجله لوموند مذهبی و مسئول بخش مطالعات اسلامی آن است. وی پیش از این با همکاری روحانی مسیحی کریستین دلورم کتابی درباره گفت‌وگوی اسلام و مسیحیت با عنوان ما چیزهای بسیاری داریم که به یکدیگر خواهیم گفت منتشر کرده و رساله دکتری‌اش را نیز با عنوان «هرمنوتیک قرآنی» در یکی از دانشگاه‌های فرانسه دفاع کرده است.

اعماق متن و کشف حقیقت آن به تنهایی کفایت می‌کند. زبان، متن را بررسی می‌کند و تاریخ به بررسی واقع (چه معاصر و زنده باشد و چه قدیمی و ثبت شده در مکتوبات و بایگانی‌ها باشد) می‌پردازد، اما میان نص و واقع، مرزهای هستی‌شناختی است که می‌توان با ابزار دیگری غیر از زبان و تاریخ به کشف این مرزها پرداخت. در اینجا در فهم این مسئله هستی‌شناختی، روش ساختارشنکی مطرح می‌شود. زیرا چنانکه دریدا آن را معرفی می‌کند «فراثر از زبان» است. بنابراین نص، فراثر از زبان است، زیرا تنها عبارات، حروف و اصوات نیست. واقع نیز «فراثر از تاریخ» است زیرا واقع تنها وقایع، حوادث و اطلاعات نیست. این دلایل غیر زبان‌شناختی (هر چند که در زبان متبلور می‌شود) و غیرتاریخی (هر چند که در واقع تجلی می‌یابد) را می‌توان از طریق پدیدارشناسی، هرمنوتیک، ساختارشنکی و روش‌ها و ابزار دیگر درک و استنباط کرد. آنچه متفکران نوگرا به آن توجه نداشته‌اند «فراثر از زبان» بودن نص است، زیرا نص روایت، فعل، خیال، دیدگاه، احساس و دوراندیشی است. این امر پل ریکور را وا داشته تا از «زندان زبانی» خارج شود، هنگامی که نظریه انتقال از «نص» به «فعل» را در تأویل مطرح کرد. البته فعل تنها واقع یا حادثه نیست بلکه بر حد و مرز نص و تاریخ قرار می‌گیرد.

نظریاتی که رشید بن زین درباره پدیده دینی مطرح می‌کند اغلب قرائت‌های تاریخی نص قرآنی که هدفشان پیوند نص با سیاق فرهنگی، اجتماعی و سیاسی می‌باشد مانند دیدگاه‌های آرکون و حامد ابوزید، نیز بررسی ساختاری و زبانی نص که مرادشان پیوند برخی عناصر نص با بعضی دیگر به منظور کشف ارزش ذاتی و انسجام درونی آن است مانند آرای خولی، طه حسین و حامد ابوزید و نظریه «قبض و بسط در شریعت» اندیشمند ایرانی، عبدالکریم سروش که به ثابت و متحول در اندیشه دینی می‌پردازد، می‌باشند. اما آنچه این نظریه در درون خود دارد یا در برابر آن سکوت کرده، این است که در قرائت پدیده دینی، در گونه‌های شرعی و عملی آن از خطاب صوفیانه یا عرفانی مدد گرفته است. یعنی در کشف اسرار «شریعت»، از «حقیقت» - براساس تعبیر صوفیانه - کمک گرفته است. این زمینه مبنایی نظریه «قبض و بسط» مورد توجه نویسنده قرار نگرفته است. و بدیهی است که قبض و بسط هر دو مقوله‌ای عرفانی‌اند که آنها را نزد اغلب شخصیت‌هایی که به اصطلاحات عرفانی می‌پردازند نظیر کلاباذی، قشیری، هجویری، عمر سه‌روردی، غزالی، ابن عربی و دیگران می‌توان یافت. قبض و بسط در زمان تجلیات و الهامات الهی به حالت «قلب» متحول